

مقدمه

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ ... وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا... أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷)؛ نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید، بلکه نیکو آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد ... و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفادارند... و آنان همان پرهیزگارانند.

حقوق تعهدات و قراردادهای، یکی از مهم‌ترین اصول مورد اهتمام حقوق بین‌الملل اسلامی و حقوق بین‌الملل معاصر می‌باشد. این مهم، در معارف اسلامی، نه تنها یک حق‌الناس بزرگ محسوب می‌شود، بلکه حق‌اللهی است که از ابتدای خلقت آدمی تا هنگامه مرگ بر عهده اوست. خداوند متعال، به این عهد و پیمان تمامی انسان‌ها در قرآن کریم این‌گونه اشاره نموده است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس: ۶۰). بنابراین، می‌توان گفت: یکی از مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین مفاهیمی که بشر با آن آشنا گشته و ریشه در سرشت پاک و فطرت الهی او دارد، مفهوم «عهد» و «پیمان» و لزوم پایبندی به آن می‌باشد.

حوزه حقوق بین‌الملل، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های حکومتی می‌باشد. امروزه و پس از گذشت سه دهه از آغاز انقلاب اسلامی ایران، نظام سیاسی‌ای در این کشور شکل گرفته است که داعیه‌دار اسلامی بودن تمامی احکام سیاسی، اجتماعی و حقوقی خود، یا حداقل امکان‌آیند است. این احکام، بر اساس آیین مبین اسلام است. از این رو، می‌توان حقوق بین‌المللی مبتنی بر آموزه‌ها و اصول اسلامی بنا ساخت.

از مهم‌ترین اصول مورد اهتمام حقوق بین‌الملل معاصر، اصل «حقوق قراردادهای و لزوم پایبندی به تعهدات» می‌باشد. این امر در اسلام، مدت‌ها پیش از آنکه صبغه حقوقی و ضمانت اجرای قانونی داشته باشد، صبغه اخلاقی و شرعی با ضمانت اجرای مستحکم درونی داشته است. بر همین اساس، حقوق بین‌الملل اسلامی با الهام از این اصل و اسلام، شالوده بسیاری از مباحث خود را بنا ساخته است و به این آموزه‌ها صبغه حقوقی، اسلامی داده است.

این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال است: حقوق تعهدات و قراردادهای، چه جایگاهی در حقوق بین‌الملل اسلامی دارد؟ برای پاسخ به این سؤال، باید به چهار سؤال فرعی دیگر پاسخ گفت:
- حقوق تعهدات و قراردادهای، چه جایگاهی در حقوق بین‌الملل اسلامی، از منظر قرآن کریم داراست؟

اصل وفای به تعهدات و قراردادهای؛

مقایسه حقوق بین‌الملل اسلامی و حقوق بین‌الملل معاصر

سیدمحمد رضا احمدی طباطبایی / دانشیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق

محمد رضا آرام / دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق

دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۳۰

چکیده

پایبندی به تعهدات و قراردادهای، با فطرت، آموزه‌های اصیل اسلام و آموزه‌های حقوق بین‌الملل معاصر سازگار و همسو است. اهمیت اصل وفای به تعهدات و قراردادهای، در تعالیم اسلام به‌گونه‌ای است که شرط لازم دینداری و یکی از مهم‌ترین پایه‌های نظریه اسلام خوانده می‌شود. در حوزه حقوق بین‌الملل معاصر هم، تنها با رعایت این اصل، کشورها می‌توانند به‌طور سازنده با یکدیگر تعامل کنند؛ زیرا یکی از عوامل مهم درگیری‌ها و جنگ‌ها در طول تاریخ «عدم پایبندی به تعهدات» بوده است. در اسلام از نظر قرآن کریم، کشورهایی را که به هیچ یک از تعهدات خود پایبند نیستند، مستکبر خوانده و خواستار نابودی آنها در عرصه بین‌المللی است. با مقایسه رویکرد اسلام و رویکرد حقوق بین‌الملل معاصر به این مهم، می‌توان به برتری‌های رویکرد اسلامی در گستره این اصل و ضمانت اجرای آن در مراحل مختلف پی برد. با فهم این برتری، می‌توان آموزه‌های اسلام را به‌عنوان مرجع و مبنایی بهتر و کارآمدتر به حقوق بین‌الملل عرضه نمود.

کلیدواژه‌ها: حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل اسلامی، عهد، پیمان، قرارداد.

- حقوق تعهدات و قراردادهای، چه جایگاهی در حقوق بین الملل اسلامی، از منظر سنت نبوی ﷺ و سیره اهل بیت عصمت و طهارت دارد؟

- حقوق تعهدات و قراردادهای در حقوق بین الملل اسلامی، دارای گستره‌ای است؟

- رویکرد حقوق بین الملل معاصر به اصل قراردادهای و پایبندی به تعهدات چگونه است؟

- نقاط اشتراک و افتراق حقوق بین الملل اسلامی در مقایسه با حقوق بین الملل معاصر، در عرصه تعهدات و قراردادهای کدام است؟

در اینجا لازم است تعریفی مختصر از مهم‌ترین مفاهیم مورد نظر ارائه دهیم:

۱. حقوق بین الملل: مجموعه اصول و قواعدی است که دولت‌ها به عنوان اعضای اصلی جامعه بین المللی خود را ملزم به رعایت آنها می‌دانند و در روابط با یکدیگر اجرا می‌کنند. علاوه بر این، حقوق بین الملل شامل قواعدی است که طرز تشکیل و وظایف سازمان‌های بین المللی و روابط این سازمان‌ها را با یکدیگر و با دولت‌ها و همچنین در بعضی موارد حقوق و تکالیف افراد را تعیین می‌کند (موسی‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۷).

۲. قرارداد: هر نوع توافق بین دو یا چند طرف صلاحیت‌دار در موضوعی خاص، که دارای اثر حقوقی باشد، می‌تواند «قرارداد» نامیده شود (همو، ۱۳۸۸، ص ۵).

۳. عقد: عملی حقوقی است که برای ایجاد آن اراده دو طرف لازم است. دو یا چند نفر باید توافق کنند تا از توافق اراده آنها عقد بوجود آید (مدنی، ۱۳۱۶، ص ۲۴۶).

۴. تفاوت عقد با قرارداد: در فقه و حقوق اسلام، هر «قراردادی» واجد جنبه الزامی نیست و تعهد ایجاد نمی‌کند، بلکه موضوع برخی از قراردادهای شناسایی، اسقاط و تغییر حق یا تکلیف است. در حالی که «عقد» علی‌الاصول به منظور ایجاد تعهد واقع می‌شود و با قصد انشاء همراه است. از این رو، مفسران «عقد» را به «أوكد العهود» و فقها آن را به «عهد مشدد» تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۱).

۵. قرارداد بین المللی: عبارت از نوعی توافق به منظور شناسایی، ایجاد، تغییر یا اسقاط و یا انتقال حق است که بین دو یا چند دولت یا سازمان بین المللی منعقد می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ص ۴۶۷).

چارچوب نظری

در این قسمت ابتدا به اثبات عقلانی و اصولی حقوق تعهدات و قراردادهای (بالمعنی الاعم) و حقوق تعهدات و قراردادهای بین المللی (بالمعنی الاخص) می‌پردازیم، سپس به بیان انواع و اقسام قراردادهای پرداخته و در نهایت هم به ضرورت پایبندی به قراردادهای و تعهدات در ادیان و مکاتب مختلف اشاره‌ای خواهیم نمود.

اثبات عقلانی و اصولی حقوق تعهدات و قراردادهای (بالمعنی الاعم)

«پایبندی به قراردادهای و تعهدات» اصلی است که نوع بشر آن را می‌شناسد و پایبندی به آن را نیکو و عدم پایبندی به آن را ناروا می‌داند. به عنوان نمونه، کسی که به کودکی قول می‌دهد که پس از انجام فلان کار، به او جایزه می‌دهد؛ اگر این کودک کار خود را به درستی انجام دهد، اما او از وفای به عهد خویش امتناع ورزد، همگان عمل او را زشت دانسته، چنین فردی را مستحق ملامت و سرزنش می‌دانند.

علامه طباطبائی، ذیل تفسیر آیه ۱ سوره مبارکه انعام می‌فرمایند: «حسن وفای به عهد و قبح نقض عهد از فطریات بشر است و انسان در زندگی فردی و اجتماعی بی‌نیاز از عهد و وفای به آن نیست» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۵۹). ایشان در توضیح این مدعا می‌نویسند:

علت و ریشه این مطلب این است که بشر در زندگی‌اش هرگز بی‌نیاز از عهد و وفای به عهد نیست؛ نه فرد انسان از آن بی‌نیاز است، و نه مجتمع انسان، و اگر در زندگی اجتماعی بشر، که خاص بشر است، دقیق شویم، خواهیم دید که تمامی مزایایی که از مجتمع و از زندگی اجتماعی خود استفاده می‌کنیم، و همه حقوق زندگی اجتماعی ما که با تأمین آن حقوق آرامش می‌یابیم، بر اساس عقد اجتماعی عمومی و عقدهای فرعی و جزئی مرتب بر آن عقدهای عمومی استوار است. پس ما نه از خود برای انسان‌های دیگر اجتماعان مالک چیزی می‌شویم، و نه از آن انسان‌ها برای خود مالک چیزی می‌شویم، مگر زمانی که عهدی عملی به اجتماع بدهیم، و عهدی از اجتماع بگیریم، هر چند که این عهد را با زبان جاری نکنیم؛ چون زبان تنها در جایی دخالت پیدا می‌کند که بخواهیم عهد عملی خود را برای دیگران بیان کنیم. پس ما همین که دور هم جمع شده و اجتماعی تشکیل دادیم، در حقیقت عقدهای و پیمان‌هایی بین افراد جامعه خود مبادله کرده‌ایم. هر چند که به زبان نیاورده باشیم. اگر این مبادله نباشد، هرگز اجتماع تشکیل نمی‌شود، و بعد از تشکیل هم اگر به خود اجازه دهیم که یا به ملاک اینکه زورمندیم، و کسی نمی‌تواند جلوگیری ما شود، و یا به خاطر عذری که برای خود تراشیده‌ایم، این پیمان‌های عملی را بشکنیم، اولین چیزی را که شکسته‌ایم، عدالت اجتماعی خودمان است، که رکن جامعه ما است، و پناهگاهی است که هر انسانی از خطر اسارت و استخدام و استثمار، به آن رکن رکن پناهنده می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۵۹).

پس باید ریشه «گرایش به تعهدات» و «احترام و وفای به تعهدات» را اصل واحدی شمرد و با قبول فطری بودن حس گرایش به تعهدات، اصل وفای به عهد را نیز از احساسات عالی فطری انسان به شمار آورد (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ص ۳۱).

اثبات عقلانی و اصولی حقوق تعهدات و قراردادهای بین المللی (بالمعنی الاخص)

اگر معتقد باشیم که اصل و قاعده در روابط بین الملل، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز است (ورعی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹)، و ایجاد روابط صلح‌آمیز میان کشورها، در حالت عادی، لازم و ضروری است، باید قبول کرد که تمامی اسباب و عللی که منجر به ایجاد اصل صلح و حکومت آن در

روابط بین الملل شود، لازم و ضروری است. یکی از مهم ترین این اسباب «تعهدات و قراردادهای» می باشد که مقدمه تمهید و استقرار شرایط صلح و همزیستی مسالمت آمیز است. بنابراین، برای دوام صلح بین المللی، صیانت از تعهدات و قراردادهای لازم و ضروری است.

در تعالیم اسلامی، بر این امر مٌهر تأیید و صحت نهاده شده است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال: ۶۱)؛ و اگر دشمنان به صلح گرایند، تو هم به صلح گرای، و بر خدا توکل کن که یقیناً او شنوا و داناست. طبق این آیه، خداوند متعال به نبی مکرم اسلام ﷺ دستور می دهد که با دشمنانی که تمایل به صلح دارند، چه رسد به غیر دشمنان، صلح کن و ایشان را پذیرا باش. همان گونه که می دانیم، فعل امر در زبان عرب ظهور در وجوب دارد. پس صلح پیامبر ﷺ با چنین دشمنانی واجب و لازم است. از آنجا که مقدمه یا مقدمات واجب، واجب است، انعقاد پیمان صلح، که یکی از بهترین و رایج ترین و مورد قبول ترین اسباب برای ایجاد صلح است، واجب و ضروری خواهد بود. حال، ما طبق قاعده اُسوه یعنی کریمه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۱) باید به حضرت رسول ﷺ اقتدا کنیم و این را به عنوان یک اصل مستمر پذیرا باشیم.

اهمیت پایبندی به تعهدات و قراردادهای در حقوق بین الملل اسلامی (متناسب با آموزه های قرآن و سنت)

در دین اسلام و حقوق اسلامی، در حوزه مسایل اجتماعی و سیاسی، هیچ اصل مهم و فراگیری همچون اصل پایبندی به تعهدات و قراردادهای وجود ندارد (احمدی طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۲). اهمیت این اصل، به گونه ای است که یکی از ملاک های دین داری و ایمان شمرده می شود. همان گونه که پیامبر گرامی ﷺ می فرمایند: «حسن العهد من الایمان»؛ «لادین لمن لاعهد له» (محمّدی ری شهری، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۴۷)؛ در روایت اول وفای به عهد، به عنوان یکی از نشانه های ایمان بیان شده و در روایت دوم، برای کسی که به هیچ عهد و پیمانی پایبند نیست، وصف بی دینی مطلق آمده است.

در قرآن کریم، لزوم پایبندی مطلق به عهد و پیمان در موارد متعددی بیان شده است. در اینجا به برخی از مهم ترین آیات مرتبط با این موضوع اشاره می کنیم.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱). علامه طباطبائی، ذیل تفسیر این آیه می فرماید:

چون لفظ «العقود» جمع محلی به الف و لام است، لاجرم مناسب تر و صحیح تر آن است که کلمه «عقود» در آیه را حمل کنیم بر هر چیزی که عنوان عقد بر آن صادق است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۵۸).

قرآن کریم در وفاء به عهد، به همه معانی که دارد تأکید کرده، و رعایت عهد را و در همه معانی آن و همه مصادیقی که دارد تأکید شدید فرموده، تأکیدی که شدیدتر از آن نمی شود، و کسانی که عهد و پیمان را می شکنند به شدیدترین بیان مذمت فرموده، و به وجهی عین و لحنی خشن تهدید نموده، و کسانی را که پایبند وفای به عهد خویشند در آیاتی بسیار مدح و ثنا کرده (همان).

جان کلام اینکه، اسلام حرمت عهد و وجوب وفای به آن را به طور اطلاق رعایت کرده، چه اینکه رعایت آن به نفع صاحب عهد باشد، و چه به ضرر او. آری کسی که با شخصی دیگر هر چند که مشرک باشد پیمان می بندد، باید بداند که از نظر اسلام باید به پیمان خود عمل کند و یا آنکه از اول پیمان نبندد، برای اینکه رعایت جانب عدالت اجتماعی لازم تر، و واجب تر از منافع و یا متضرر نشدن یک فرد است... و به جان خودم سوگند که این یکی از تعالیم عالیله ای است که دین اسلام آن را برای بشر و به منظور هدایت انسان ها به سوی فطرت بشری خود آورده، و عامل مهمی است که عدالت اجتماعی را که نظام اجتماع جز به آن تحقق نمی یابد، حفظ می کند و مظلّمه استخدام و استثمار را از جامعه نفی می کند (همان، ص ۲۶۲).

این آیه، دو نوع دلالت دارد: دلالت انطباقی و دلالت التزامی. مدلول مطابق این آیه شریفه این است که طرفین بر وفای به عهد ملتزم باشند (عقد ایجابی). مدلول التزامی آن نیز این است که از دو طرف، هیچ یک نتوانند، بدون اذن طرف مقابل، عقد را نقض کنند (عقد سلبی) (عمیدزنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۹۳).

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»؛ و همه به عهد خود باید وفا کنید که البته (در قیامت) از عهد

و پیمان سؤال خواهد شد (اسراء: ۳۴). علامه طباطبائی می فرماید:

و این آیه شریفه مانند غالب آیاتی که وفای به عهد را مدح و نقض آن را مذمت کرده، هم شامل عهدهای فردی و بین دو نفری است، و هم شامل عهدهای اجتماعی و بین قبیله ای و قومی و امتی است، بلکه از نظر اسلام وفای به عهدهای اجتماعی مهم تر از وفای به عهدهای فردی است. برای اینکه عدالت اجتماعی مهم تر و نقض آن بلائی عمومی تر است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۵۹).

همچنین آیت الله جوادی آملی ذیل این آیه می فرماید: «اطلاق آیه و سایر ادله، دلیل است در لزوم وفای به عهد مطلقاً حتی در عهد با خلق خدا» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵).

این امر از آنجا ناشی می شود که اولاً، در اسلام حفظ منافع و یا قدرت هیچ گاه هدف نبوده. ثانیاً، حفظ سامان و نظام سیاسی جامعه مسلمین هم که هدف است، هیچ گاه وسیله نامشروعی چون نقض قرارداد را توجیه نمی کند.

«... وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ أَلِيمٍ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا، وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا، فَاتِّمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»؛ (توبه: ۳-۴) و کافران

را به مجازات دردناک بشارت ده! مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بستید، و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند، و احدی را بر ضد شما تقویت نمودند پیمان آنها را تا پایان مدتشان محترم بشمرید زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد!

علامه طباطبائی ذیل تفسیر آیه «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ...» می فرماید:

این جمله استثنایی است از عمومیت برائت از مشرکین، و استثناسدگان عبارتند از مشرکینی که با مسلمین عهدی داشته و نسبت به عهد خود وفادار بوده اند، و آن را نه مستقیماً و نه غیرمستقیم نشکسته اند. البته عهد چنین کسانی را واجب است محترم شمردن و تا سر آمد مدت آن را به پایان بردن (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۰۱).

سپس ذیل «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» ادامه می دهند: «این جمله در مقام بیان علت و جوب وفای به عهد است و اینکه وفای به عهد و محترم شمردن آن در صورتی که دشمن نقض نکند خود یکی از مصادیق تقوا است» (همان).

«وَإِنْ كُنْتُمْ أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَيْتَهُونَ»؛ و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید چراکه آنها پیمانی ندارند شاید (با شدت عمل) دست بردارند! (توبه: ۱۲)

آیت‌الله جوادی‌آملی ذیل این آیه می فرماید:

یکی از مصادیق مهم خوی استکبار، پیمان شکنی و نقض میثاق است. لذا طبق این آیه مهم ترین دلیل نبرد با مستکبران، پیمان شکنی ایشان است. قرآن کریم مبارزه با چنین اشخاصی را نه به جهت بی ایمانی آنان، بلکه به دلیل بی تعهدی شان لازم می داند و لذا فرمود: «لَا أَيْمَانَ لَهُمْ» (به فتح همزه)؛ یعنی اینها افراد بی تعهدی هستند. لذا غیر قابل اعتمادند. با «کافر بی ایمان» می توان زندگی مسالمت آمیز نمود، ولی با «مستکبر بی ایمان» هرگز ممکن نیست (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵).

در روایات هم لزوم پابندی مطلق به عهد و پیمان در موارد پرشماری بیان شده است. علاوه بر قرآن کریم، حضرات معصومان علیهم السلام به عنوان قرآن ناطق و مفسران حقیقی قرآن کریم، به طور مکرر به لزوم پابندی به عهد و پیمان‌ها اشاره کرده، و به اهمیت و فواید آن پرداخته اند.

ضرورت پابندی به تعهدات حتی در زمان جنگ

از سکونی از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«قُلْتُ لَهُ مَا مَعْنَى قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ قَالَ لَوْ أَنَّ جَيْشًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَاصَرُوا قَوْمًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَأَشْرَفَ رَجُلٌ فَقَالَ أَعْطُونِي الْأَمَانَ حَتَّى أَلْقَى صَاحِبِكُمْ وَأَنْظِرَهُ فَأَعْطَاهُ أَدْنَاهُمْ الْأَمَانَ وَجَبَّ عَلَيَّ أَفْضَلِهِمْ الْوَفَاءُ بِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۰-۳۱). راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: معنی این سخن پیامبر که فرمود: «مسلمانان با هم برابرند و خونشان با هم همسنگ است و کمترین فرد آنان، ذمه آنها را متعهد می سازد»، چیست؟

حضرت فرمود: به این معنی است که اگر سپاهی از مسلمانان گروهی از مشرکان را به محاصره خود درآوردند، سپس مردی از آنان خود را نشان دهد و بگوید: مرا امان دهید، تا با فرمانده شما ملاقات و گفتگو کنم و در این هنگام، اگر پایین رتبه ترین مسلمان حاضر در لشکر، به او امان دهد، وفا کردن به این امان، بر والاترین شخص آن لشکر واجب است.

این روایت، لزوم پابندی به تعهدات را به طور مطلق نشان می دهد؛ چراکه مفهوم موافق آن این است: حال که حتی در جنگ پابندی به تعهدات لازم و ضروری است، به طریق اولی در تمامی شرایط پابندی به قراردادهای لازم و ضروری است.

نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر:

امیرالمؤمنین علیه السلام در این نامه که به منشور سیاست اسلامی معروف است، به مالک توصیه به وفای عهد می کند و به ابعاد و اهمیت این مسئله می پردازند:

«وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ [عَدُوِّكَ] عِدْوَكَ عَقْدَةً أَوْ الْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحِطُّ عَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ و...؛

حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش، و آنچه برعهده گرفتی امانت دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان؛ زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند. تا آنجا که مشرکان زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند؛ زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند، پس هرگز پیمان شکن مباش، و در عهد خود خیانت مکن، و دشمن را فریب مده؛ زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمی دارد. خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان، و پناهگاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است، تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت، فریب، در عهد و پیمان راه ندارد. مبدا قراردادی را امضا کنی که در آن برای دغلكاری و فریب راه‌هایی وجود دارد، و پس از محکم کاری و دقت در قراردادنامه، دست از بهانه جویی بردار، مبدا مشکلات پیمانی که بر عهده ات قرار گرفته، و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وادارد؛ زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمانها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی است که از کیفر آن می ترسی، و در دنیا و آخرت نمی توانی پاسخ گوی پیمان شکنی باشی (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴۲-۴۴۳).

از این نامه حضرت، نکاتی چند قابل تأمل است:

اولاً، از عبارت «اجْعَلَ نَفْسَكَ جَنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ»، می توان فهمید که باید پایبند به تعهدات بود، حتی به قیمت بزرگترین منفعت یعنی حفظ جان! همچنین از این عبارت می توان فهمید که حتی اگر حین انعقاد قرارداد فریب خوردیم، حق فسخ پیمان را نداریم، بلکه می بایست پیش از انعقاد قرارداد تمام جوانب و ابعاد آن را بررسی می کردیم، تا فریب نخوریم.

ثانیاً، از عبارت «لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتِتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ» می توان فهمید که عمل به هیچ ارزش دیگری، به اندازه وفای به عهد، مورد اتفاق نظر انسانها نیست.

در پرتو این اصل استوار، می توان از «قائده الزام» بهره جست. قاعده الزام از این روایت بهره می جوید که می فرماید: «الزُّمُومُ بِمَا أَلْزَمُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۰)؛ یعنی اینکه مسلمانان می توانند آموزه های دینی خود را در قالب مواردی که دشمن هم خود را ملزم به رعایت آنها می داند (از جمله قرارداد)، بقبولانند، تا این آموزه ها را همچون آموزه های خود الزام آور بدانند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الْوَفَاءَ بِالشُّرُوطِ وَالْعَهْدِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۲). طبق این حدیث شریف، شرط قبولی اعمال منحصر به دو چیز است: اولاً، عمل صالح و ثانیاً، وفای به پیمانها و شروط. از سوی دیگر، به دلیل تناظر ایجاد شده میان عمل صالح و وفای به عهد، می توان وفای به عهد را یکی از مصادیق تام عمل صالح به شمار آورد.

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

ثَلَاثٌ لَا عُدْرَ لِحَدِّ فِيهَا أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَجْرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَجْرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ؛ سه چیز است که در آنها هیچ عذر و بهانه ای پذیرفته شده نیست: برگرداندن امانت به نیکوکار و فاجر، وفای به عهد در حق نیکوکار و فاجر و نیکی به پدر و مادر چه نیکوکار باشند و چه فاجر (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۷۱).

فاجر به کسی می گویند که از تقوای الهی خارج شده، به شهوات گرایش پیدا کرده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۳۳). در این حدیث شریف، فاجر و گناهکار بودن فرد، هیچ دلیلی برای نقض پیمان او محسوب نمی شود. بنابراین، می توان گفت: احادیث این باب اطلاق دارند. به این معنا است که اولاً، طرف مقابل مهم نیست چه کسی باشد، اعم از نیکوکار یا فاجر، باید در حق او وفای به عهد داشت. ثانیاً، منافع شخصی ما نمی تواند مانع وفای به عهد باشد.

در سیره معصومین علیهم السلام

حضرات معصومین علیهم السلام، پیش از همه و بیش از دیگران، به احکام و دستورات الهی عمل می کردند. در زمینه پایبندی به قراردادها و تعهدات هم ایشان پیشتاز در عمل بوده اند. برای مسلمانان، نه تنها قول معصوم، بلکه فعل او هم حجیت تمام دارد و قابل تمسک و الگوبرداری است. در اینجا، به نمونه هایی از پایبندی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام به قراردادهای در دوران حیات مبارکش اشاره می شود.

حلف الفضول

«حلف الفضول» نام قراردادی است که در دوران پیش از بعثت، به منظور تأمین امنیت و دفاع از مظلومان میان قبایل مکه منعقد گردید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، که در این پیمان حضور داشتند، سالها بعد در مورد آن فرمودند: «من در خانه عبدالله بن جدعان (از بزرگان مکه) شاهد پیمانی بودم که آن قدر برای من گرامی است که هرگز حاضر نیستم آن را با انبوهی از شتران گران قیمت معاوضه کنم. هرگاه در اسلام هم بدان پیمان دعوت شوم، بی درنگ اجابت می کنم» (محمد بن هشام، بی تا، ص ۱۴۱).

واکنش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بیانگر این حقیقت است که اسلام از هر نوع پیمانی، که دارای اهداف انسانی و مقدس باشد، استقبال می کند (سلیمی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸).

قضیه ابوجندل و ابوبصیر

در سال ششم هجری، پیمانی میان مسلمانان و مشرکان مکه منعقد شد. این پیمان معروف به «عهدهنامه حدیبیه» است. *ابوجندل* و *ابوبصیر*، دو تن از مسلمانان که گرفتار مشرکان مکه بودند، خود را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رساندند و درخواست پناهندگی کردند. *سهیل* نماینده قریش گفت: پناهندگان به استناد ماده دوم عهدهنامه، باید به مکه بازگردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن دو فرمودند: «برگردید ما با این قوم پیمان بسته ایم. شایسته نیست نقض عهد کنیم» (عزالدین بن الاثیر، ۱۹۶۵م، ص ۵۸۶-۵۸۷).

واکنش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر عملکرد خالد بن ولید

پس از فتح مکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سپاهی را به فرماندهی خالد بن ولید به سوی قبیله جزیمة بن عامر، برای تبلیغ اسلام فرستادند و به او اجازه بدرفتاری با مردم را ندادند. اما خالد بن ولید که پیش از این عمویش را این قبیله کشته بودند، پس از ورود به این قبیله، ابتدا آنها را خلع سلاح کرده و باعث قتل تعدادی از آنها می شود. هنگامی که این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید، دستهای خود را به سوی آسمان بالا برده و دو مرتبه فرمودند: «خداوند! من از آنچه خالد بن ولید مرتکب شده است، برائت می جویم» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق،

ص ۱۸۱۷). از این رفتار پیامبرگرامی ﷺ می توان به شدت قبح عدم وفای به عهد پی برد. *خالد بن ولید* در اینجا دو بار عهد و پیمان خود را می شکند. اول، عهدی که با پیامبر ﷺ بسته بود. دوم عهد، و امانی که به اهالی قبیله *جزیمه بن عامر* داده بود.

عدم نقض حکمیت توسط حضرت علی ﷺ

زمانی که خوارج به اشتباه خود در ماجرای حکمیت پی بردند، از حضرت علی ﷺ خواستند تا آن حضرت، مانند آنها توبه کند و از مواضع گذشته خویش برگردد. آنان تهدید کردند که اگر ایشان توبه نکنند، از آن حضرت برائت خواهند جست. حضرت علی ﷺ هم در پاسخ به این درخواست خوارج فرمودند: «وای بر شما! آیا پس از آنکه به حکمیت رضایت دادیم و با آنها عهد و پیمان بستیم، تغییر موضع دهیم؟! مگر خداوند متعال نفرموده است: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و مگر نفرمود: «أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا». در نتیجه، امام علی ﷺ، از تغییر موضع خودداری کردند. اما خوارج جز خوار شمردن حکمیت و اشکال تراشی در آن کاری نکردند. پس، آنها از امام علی ﷺ تبری جستند و امام علی ﷺ از ایشان (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۵۴۵).

اختلاف میان حضرت علی ﷺ و خوارج به دلیل پایبندی آن حضرت بر عهد و پیمان خویش، آغاز شد و با شهادت ایشان توسط یکی از همین خوارج، به اوج رسید. این امر، نشان می دهد که پایبندی به تعهدات و قراردادهای آن چنان مهم است که، حضرت علی ﷺ حاضر است به خاطر آن، جان خود را از دست بدهد.

درحالیکه، اگر حضرت در اینجا حکمیت پذیرفته شده را نقض می کردند، ممکن بود با همراه کردن خوارج با خود، مجدداً زمام جامعه اسلامی را به دست گرفته و تشکیل حکومت اسلامی می دادند. اما ایشان همه اینها را فدای پایبندی به عهد و پیمان خویش کردند تا برای همیشه مولای متقیان و امیرمؤمنان باقی بمانند.

در فقه اسلامی هم این اصل مطرح است به گونه ای که به صورت یکی از مهم ترین قواعد فقهی، که حاکم بر احکام فقهی است، درآمده است. قاعده «المؤمنون عند شروطهم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۹۶)، یکی از قواعد مهم و مشهور فقهی به شمار می رود. طبق این قاعده، بر هر مسلمان و مؤمنی لازم است تا در برابر تعهدات خویش ثابت قدم باشد (موسوی بجنوردی، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۰). در فقه، برای صحت و درستی هر عقدی شرایطی بیان شده است. به طوری که اگر این شرایط مراعات نشود، عقد از اساس باطل است. این شروط عبارتند از: ۱. فردی که شرطی را تعیین می کند، قدرت عمل به آن را داشته

باشد. برای نمونه، فرد نمی تواند ضمن عقد مالی را شرط کند که در تملک او نیست. ۲. شرط نباید منعی شرعی داشته باشد؛ به این معنا که التزام به آن شرط، مستلزم انجام فعل حرام یا ترک واجب نگردد. ۳. شرط نباید مخالف کتاب و سنت باشد. «كُلُّ شَرْطٍ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ رَدٌّ» (کلینی، ج ۵، ص ۲۱۲). ۴. شرطی که انجام می شود، نباید مجهول باشد، بلکه باید کاملاً روشن و معلوم باشد (ر.ک: القواعد الفقهیه، ج ۳، قاعده المؤمنون عند شروطهم). بنابراین، اگر عهد و پیمانی با رعایت این شروط منعقد شود، لازم الاجرا می باشد (موسوی بجنوردی، بی تا، ج ۳، ص ۲۸۹).

لازم به یادآوری است که طبق تعالیم اسلام، باید به طور مطلق ملزم به رعایت قراردادهای و پیمانها بود، اما لزوم وفای به پیمانهای دوجانبه، مادامی است که از یک طرف نقض نشده باشد. اما اگر از یک طرف نقض شود، طرف مقابل ملزم به وفاداری نیست؛ چراکه در این صورت، این قرارداد، از ماهیت عقد و پیمان افتاده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۴۵).

اهمیت پایبندی به تعهدات و قراردادهای در حقوق بین الملل معاصر

همان طور که اشاره شد، حقوق تعهدات و قراردادهای، یک اصل مقبول و مورد اهتمام بین المللی است. دیوان بین المللی دادگستری، که ارگان قضایی سازمان ملل متحد است، اولین منبع در حل و فصل اختلافهای میان دولتها را، «قرارداد» معرفی می کند (حتی در زمینه دعای خصوصی). منابع دیگر، نظیر عرف بین المللی، اصول کلی حقوقی، رویه قضایی و دکترین حقوق دانان، در مراتب بعدی از جهت اعتبار قرار دارند (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۲). انعقاد توافق نامه های بین المللی، رایج ترین روش ایجاد قواعد بین المللی محسوب می شود. تمامی این توافق نامه ها (قراردادهای، کنوانسیونها، پروتکلها، مصوبهها) نمایانگر تلفیق اراده های دو یا چند تابع بین المللی، به منظور تنظیم منافع شان از طریق قواعد بین المللی هستند (کاسسه، ۱۳۸۵، ص ۲۳۲). این امر، نشانگر اهمیت فوق العاده و اولیه قراردادهای در حقوق بین الملل معاصر است و بیان می کند که قراردادهای منبع بسیار خوبی برای ایجاد دوستی ها و وفاقهای بین المللی هستند.

برتری رویکرد حقوق بین الملل اسلامی بر حقوق بین الملل معاصر نسبت به حقوق تعهدات و قراردادهای

درست است که پایبندی به تعهدات و قراردادهای، اصلی مشترک در حقوق بین الملل اسلامی و حقوق بین الملل معاصر است، اما روشهای حاکم کردن این الزام، در دو رویکرد یکسان نیست. در اینجا، به برخی از مزیتها و برتریهای آن در اسلام می پردازیم:

۱. در رویکرد اسلامی تأکید اولیه بر درونی کردن لزوم پایبندی به قراردادهای است. اگر از درون،

فرد ملزم به رعایت قراردادهای و تعهدات شود، علاوه بر اینکه ضمانت اجرایی مستحکم‌تر و دقیق‌تری دارد، دیگر نیاز چندانی به مراقبت‌های قانونی و حقوقی نیست. افزون بر این، اسلام رویکرد حقوقی را هم می‌پذیرد؛ اما نه به‌عنوان یک اصل و رویکرد اولی. شاهد این مدعا، با اندک تأمل در تاریخ گذشته ایران به دست می‌آید. نمونه بارز آن را می‌توان در قراردادهای ایران و روس در دوران قاجاریه و همچنین قراردادهای ایران و انگلیس در دوران پهلوی اشاره نمود. علامه شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد:

چرچیل در آن کتابی که در تاریخ جنگ بین‌الملل دوم نوشته است و یک وقت روزنامه‌های ایران منتشر می‌کردند و من مقداری از آن را خواندم، وقتی که حمله متفقین به ایران را نقل می‌کند، می‌گوید: «اگرچه ما با ایرانی‌ها پیمان بسته بودیم، قرارداد داشتیم و طبق قرارداد نباید چنین کاری می‌کردیم». بعد خودش به خودش جواب می‌دهد، می‌گوید: «ولی این معیارها، پیمان و وفای به پیمان، در مقیاس‌های کوچک درست است. دو نفر وقتی با همدیگر قول و قرار می‌گذارند درست است، اما در سیاست، وقتی که پای منافع یک ملت در میان می‌آید، این حرف‌ها دیگر موهوم است. من نمی‌توانستم از منافع بریتانیای کبیر به‌عنوان اینکه این کار ضد اخلاق است، چشم‌پوشی که ما با یک کشور دیگر پیمان بسته‌ایم و نقض پیمان برخلاف اصول انسانیت است. این حرف‌ها اساساً در مقیاس‌های کلی و در شعاع‌های خیلی وسیع درست نیست!» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱۶، ص ۷۸-۷۹).

۲. طبق مبنای پیشین در رویکرد اسلامی، حتی قراردادهای شفاهی معتبر و لازم‌الاجراست. حال آنکه در حقوق بین‌الملل معاصر، تنها قراردادهای کتبی معتبر است. افزون بر این، در کتاب‌های فقهی از آنجاکه عقود را در زمره امور قلبی تعریف کرده‌اند (العقود تابعة للقصد)، می‌توان قراردادهای قلبی و درونی را هم لازم‌الاجرا دانست. بعضی از زبان‌شناسان عرب، عقد را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «العقد هو العهد المؤکد، والعهد امرٌ قلبیٌّ وإن کان له مبرزٌ خارجیٌّ؛ عقد، پیمانی است محکم و استوار، و پیمان هم از امور قلبی و درونی است، چه بروز و ظهور خارجی داشته باشد و چه نداشته باشد» (موسوی بجنوردی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۶). عکس این قاعده هم صادق است؛ به این معنا که پیمانی که فرد دیوانه، خواب، مست و امثال این افراد منعقد می‌کنند، باطل است (همان).

۳. در رویکرد اسلامی «إقالة پیمان» مستحب است؛ بدین معنی که اگر زمانی طرف مقابل قرارداد، از انعقاد قرارداد پشیمان شد، برگرداندن قرارداد مستحب است و برای آن پاداش فراوان اخروی بیان شده است: «قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَيُّمَا مُسْلِمٍ أَقَالَ مُسْلِمًا نَدَامَةً فِي الْبَيْعِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۹). بنابراین، قانون اسلام در عین اینکه فسخ یک‌جانبه را از طرف مسلمین مشروع نمی‌داند، در پاره‌ای از قراردادهای مانند قرارداد ذمه و پیمان مصونیت موقت (امان)، به طرف متعهد اجازه می‌دهد که هرگاه بخواهد با ترک قلمرو مسلمانان، قرارداد فی‌مابین را کأن لم یکن و منتفی سازد (عمیدزنجانی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۹۰).

۴. در مواردی که مصالح مسلمین الغای قراردادی را ایجاب نماید و یا پیمان صلح به جهت تغییر اوضاع و شرایط، فاقد مصلحت یا برخلاف مصلحت مسلمین گردد، و یا تحولاتی در مورد مقام زعامت و پیشوایی مسلمین رخ دهد، هیچ مقام صلاحیت‌دار اسلامی قادر بر فسخ یک‌جانبه پیمان‌های بین‌المللی نخواهد بود. این مورد، یکی دیگر از مزایای حقوق اسلام در برابر حقوق بین‌المللی جدید است؛ زیرا که در موارد متعدد، فسخ یک‌جانبه قراردادهای بین‌المللی در حقوق بین‌الملل تجویز شده است (همان، ص ۴۸۹).

فسخ قرارداد و عوامل آن

حال این سؤال مطرح می‌شود و آن این است که، با اینکه پابندی به قراردادهای و وفای به عهد، امری فطری، عقلی، قانونی و لازمه بقای زندگی اجتماعی است، چرا برخی افراد یا گروه‌ها اقدام به فسخ قراردادهای و عدم وفای به عهد و پیمان‌های خود می‌کنند؟

برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید معنای «فسخ قراردادهای بین‌المللی» را روشن کنیم. سپس، به بیان برخی از مهم‌ترین عوامل روان‌شناسانه این اقدام ناشایست می‌پردازیم.

فسخ قراردادهای بین‌المللی

«فسخ قرارداد»، به معنای نسخ و عدم رعایت قرارداد به صورت یک‌جانبه است. با این اصل، پیمان‌ها با تغییر شخص و یا هیئت حاکم و دگرگونی اوضاع و شرایط، همچنان به قوت و احترام خود باقی خواهد ماند. زمامدار بعدی حق تبدیل و یا ابطال قراردادی را که قبلاً به‌طور مشروع بین جامعه اسلامی و گروه‌های دیگر به امضا رسیده است، ندارد. این مطلب، در مورد هر نوع معاهده، اعم از دایمی و یا محدود و موقت، یکسان صادق خواهد بود (همان، ص ۴۸۸).

عوامل فسخ قراردادها

می‌توان آبخشور تمامی انحرافات را در وجود رذایل اخلاقی خلاصه کرد. فسخ قراردادهای از رذیلت‌های اخلاقی مختلفی می‌تواند سرچشمه بگیرد. برخی از مهم‌ترین دلایل فسخ قراردادهای عبارتند از:

۱. دروغ: فرد متعهد از ابتدا قصد انجام پیمان را نداشته و به دروغ پیمان می‌بندد تا به منافی برسد.
۲. منافع: در مواردی است که فرد از ابتدا قصد پابندی به قرارداد خود را داشته، اما به محض اینکه منافع او در تعارض با قرارداد قرار می‌گیرد، قرارداد را فسخ می‌کند.
۳. غفلت: فسخ قرارداد به دلیل عواملی چون سوء تدبیر یا فراموشی.
۴. بهانه‌گیری‌های جزئی: بهانه‌هایی همچون کوچک یا غیرمهم بودن قرارداد، یا توجیه فسخ قرارداد، به دلیل سوء سابقه طرف مقابل قرارداد (موسسه فرهنگی هنری سبل‌السلام، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۲۰۹ - ۲۱۱).

نتیجه گیری

پابندی به تعهدات و قراردادهای در دین مبین اسلام، شرط لازم دینداری، و اصلی لازم‌الاجرا در تمام شئون فردی، اجتماعی و سیاسی است. حقوق بین الملل معاصر هم تعهدات و قراردادهای بین المللی را اولین و مهمترین منبع خود می‌داند و تا زمانی که در یک مسأله بین المللی قراردادی وجود دارد، به سایر منابع مراجعه نمی‌کند.

به طور کلی، می‌توان دو شیوه سیاست‌مداری را در عالم سیاست شناسایی کنیم: ۱. سیاست علوی؛ ۲. سیاست اُموی؛

۱. در سیاست علوی، هیچ‌گاه هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. در نتیجه، فرد هرگز برای رسیدن به قدرت و حفظ آن، هر کاری را روا نمی‌داند، بلکه بعکس، او توسل به ابزار نامشروع را حتی به بهای از دست دادن قدرت صحیح نیز جایز نمی‌داند.

۲. در سیاست اُموی که هدف آن عبارت است از: «تشخیص هدف و به دست آوردن آن از هر راه ممکن»؛ اکثر رهبران سیاسی با معتقد نمودن گروه کثیری از مردم به اینکه ایشان خواسته‌هایی بشردوستانه دارند، مناصب خود را به دست می‌آورند (اگنر، ۱۳۷۰، ص ۲۲۲؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۲-۲۴).

سیاستی که عموم مردم آن را شیطانی خطاب می‌کنند، وصفی است متناسب برای سیاست اُموی، نه سیاست علوی. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پذیرفته شده در سیاست علوی، اصل وفای به تعهدات و قراردادهاست.

اصل لزوم پابندی به تعهدات و قراردادهای، یکی از مهم‌ترین پایه‌های گفتمان سیاست علوی را تشکیل می‌دهد. به طوری که «اگر رعایت میثاق، از جامعه‌ای رخت بریندد، امنیت، آزادی، و سایر شئون مدنیت آن نیز از میان خواهد رفت» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵) و ما را مستقیماً وارد گفتمان سیاست اُموی می‌کند. این اصل، هیچ عذر و بهانه‌ای را برای نقض پذیرا نیست. از منظر اسلام، اجرای این اصل فرازمانی و فرامکانی است؛ توجه نمی‌کند که طرف مقابل ضعیف است، یا قوی. رویکرد اسلامی خواهان اجرای کامل و مطلق این اصل است.

اگرچه اکثر مکاتب خود را ملزم به رعایت این اصل می‌دانند. این امر موجب شده است که اصل لزوم پابندی به تعهدات و قراردادهای، تبدیل به یکی از مهم‌ترین حلقه‌های وصل حقوق بین الملل اسلامی، به حقوق بین الملل معاصر شود. اما رویکرد اسلامی، دارای برتری‌هایی از جمله ضمانت اجرایی قوی‌تر برای دوام این اصل می‌باشد تا جایی که این اصل را به طور مطلق فدای هیچ هدفی نمی‌کند.

منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، محمدبن حسین سیدرضی، قم، هجرت.

احمدی طباطبایی، محمدرضا، ۱۳۸۷، *اخلاق و سیاست (رویکردی اسلامی و تطبیقی)*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *ولایت فقیه ولایت فقاهت و عدالت*، قم، اسراء.

حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، آل‌البیت علیهم السلام.

اگنر، رابرت، ۱۳۷۰، *برگزیده افکار راسل*، عبدالرحیم گواهی، تهران، فرهنگ اسلامی.

سلیمی، عبدالحکیم، ۱۳۹۰، *حقوق بین الملل اسلامی*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.

صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات اسلامی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *ترجمه المیزان*، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان*، تهران، ناصرخسرو.

عزالدین بن الاثیر، ۱۹۶۵م، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، داربیروت و دارصادر.

عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۷، *فقه سیاسی*، تهران، امیرکبیر.

_____، ۱۳۸۶، *قواعد فقه: بخش حقوق خصوصی*، تهران، سمت.

_____، ۱۳۸۸، *فقه سیاسی: حقوق معاهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام*، تهران، سمت.

کاسسه، آنتونیو، ۱۳۸۵، *حقوق بین الملل*، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، تهران، میزان.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

محمدبن هشام، بی‌تا، *السیره النبویه*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۲، *دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ*، قم، دار الحدیث.

_____، ۱۴۱۶ق، *میزان الحکمه*، قم، دار الحدیث.

مدنی، سیدجلال الدین، ۱۳۱۶، *مبانی و کلیات علم حقوق*، تهران، پایدار.

مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، تهران، صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

موسوی بجنوردی، سیدمیرزا حسن، بی‌تا، *القواعد الفقهیه*، قم، دارالکتب العلمیه.

موسی‌زاده، رضا، ۱۳۸۰، *بایسته‌های حقوق بین الملل عمومی*، تهران، نشر میزان.

مؤسسه فرهنگی هنری سبل السلام، ۱۳۹۲، *پله پله تا ملاقات خدا*، تهران، مؤسسه نشر شهر.

ورعی، سیدجواد، ۱۳۹۰، *بررسی فقهی اصل در روابط خارجی دولت اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.